



باور کنید به یکبار خواندنش می ارزد
تقدیم به دوستان پسا پسامدرنستم

خوابهای طلایی



خط عمودی اندیشه هایم را
روی سرت بکوب
شب باخیال راحت پشت بردیوار تمدن بخواب
خوابهای طلایی ات را
حتی باخودت
درمیان منه
باور کن می ترسم
تعبیر به دیوانگی ات کنی

....

دروازه اطاق تفکرات موهوم ملاعمر را
به کوری چشم
همه یک چشمها
به دست انتحار بسپار

.....

درچوک شهدای قندهار
آنجا که یاران قدیم
استقلال را
با ماژیک خون شان



به رنگ سبز
برروی دیوار تبسم
:نوشته اند

.....

آزادی
آزادی
آزادی

.....

داری از
بتون خرافات برشانه جهنم

برپا
دار

ملا ضعیف را
باقوت

مومیایی شده اش

بران
بیا

ویز

و انتقام دشت گل سرخ را

وبامیان شمامه را

از یاران کرنیلهای پنجابی

بگیر

دختران تیزاب زده را

فریاد بزن

و گروه گروه را به تماشا طلب

یادت ازسنگباران بیوه های

یادگار

دوران

پیروزی باطل برحق

و

تشریف

مشرف برشریف

نرود



ودختری از شرق را
که مادر همه تباهی ها
بود
نیز
به یاد آر
اما براو بیخشای
خلفش که خود به دست فرزندان
سرنوشتی بهتر از بیوه های دیگر نداشت
الفاتحه مع الصلوات

.....

برنامردیهای زمان
بخند

.....

در حضور چمن حضوری خالی از طراوت
میدان یادگاری بساز

و

مجسمه از زنی
بیگناه را

....

آنی که

باهجوم تیشه اندیشه بن لادنهای
مادر انگلیسی
وپدر امریکایی
برریشه شان

پسران دیده بر راه را

سفارش به مهربانی کرده اند

و خود قربانی سنگهای خراطی شده پشآوری گشته اند.
وهنوز به خون خود آغشته

....

یاد آر که

برده داران امروز کعبه

خود

!!! ریش فرانسوی



می گذارند
و جام شراب را همراه
گلوآژه های فرانسوی
در آسمان
هوایماهای ویژه
سر می کشند

.....

من آن نیم که حلال از حرام نشناسم
شراب باتو حلالست و آب بی توحرام

.....

!! و نیمه مست
گاهی هم با چشمکان خماری
: با خود می زمزمند
من وانکار شراب این چه حکایت باشد
غالبا این قدرم عقل و کفایت باشد

.....

و

در زیر حجاب
سونای هوایی
از پهلوی
موهای خرمالوی
نازنینی
در حالیکه

...

یک دست جام و بادیه و یک دست زلف یار

.....

فریاد و اسلاما
سرمی دهندو
مردم
و جهانی را
می خوانند
برای پوششش یک متر ریش فرا
وزنان را خانه نشین میخوانند



ورفتن دختران به مدرسه را
حرام
والسلام

.....

الجهاد فی السبیل السیاسه والریاسه
یعنی همین
دین اینان یعنی
دین برای دیگران

.....

آنچه رابه خود نمی پسندی
اقلا
به دیگران پسند

.....

و

تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل

.....

و

:بیدل را به استهزا فرا میخوانند
تکفیرش می کنند

.....:

این قدر ریش چه معنی دارد
غیرتشویش چه معنی دارد

.....

تبر ابراهیم را بردار
و برفرق
بتهای زمانت بکوب
هشدار کرزی ازاین قضیه بویی نبرد
والا فردا صبح زود
با

یک چشمک زدن

قبل از طلوع طبل تلاوت ترنم عید رمضان
همه فرزندان انتحار را از زندان آزاد می کند
وبه ریش سازمان عفو بین الملل



به بخشید

می بخشد

ودرجا

ازده بیست سی جهل پنجاه الا ماشاالله -

ملا متقی وملا نتریوق

وملا راکتی

وازهزار ملای دیگر

هبل

لات

عُزا

و

بتخانه می سازد

.... البته برای

.....

او

فکر

فتوای کفر اهالی دشت میله گل سرخ را

باصدای دلخراش ملا نیازی

باغروری آزمند

به دستان خودش به تصویر کشیده است

جغرافیای طوفان اندیشه او

همیشه

تاریخی است

دست کمش مگیر

اوبه تنهایی نمی فکرد

هرچندگاهگاهی تیرهایی را

به تاریکی رها می کند

زیرا ملا برادرها

..ملا خرم ها و

خاکه خون آلود حرفهای هزار پهلورا

.قبلا تسلیم اوکرده اند

....

قسم بر حضرت شیطان



بیچاره کرزی بی گناه است.

او یک مترجم خوبی است

تادیموکراسی بوش را با

انشای اواما

دوراز چشم من وما

وباتقریر

خانم کلتن باز خوانی کند

حضرتش

دیکته را بالفبای بن لادنی می تمریند

هرروز که از خواب حشیشی

برمی خیزد

به تکرار مشقش می کند

.....

گاهی می گوید

گرددانی غیرت افغانیم

چون به میدان آمدی میدانیم

.....

گاهی هم ازدوستان هم کلاسش جدا معذرت می خواهد

میخواهد

که

گفته هایش را جدی نگیرند

و

ناگفته پندارند

.....

چشمک بزن ستاره

.....

چه کند زبان گشتی است

آخرهمین زبان سرخ است

...که سراو.من. و

رابرباد می دهد

.....

باجان برابرش می پرسد گاهی ازبرادران

آخر



چرا
چرا
عزیزانم برای خدا
پرونده های تان
را سبک ترسازید
کرده های خودرا ناکرده
پندارید
یا اقلا انتحاری را
که دستور فرمود نش را
نوش جان فرموده اید
کمتر بوق و کرنایش سازید
قرآنهایی
را
که
همراه
با
قاریانش
اول نماز صبح
باشعله های انتحار
عجین کرده اید را
حتما انکار فرمایید

.....

چه کند
.حق نمک را چسان برجای دارد
من هم اگر اوبودم
شاید همین گونه می اندیشیدم
رفاقت است

.....

مردی یعنی این

..

او

خوب می داند
که واژه شرافت



یعنی
شرارت
اما تعبیرش گاهی فرق می کند
از یک صیغه شرارت و شرافت
ساخته می شوند
یعنی مصدر هردویکیست
شرافت و
شرارت
هم کوچه اند
مگر جز این است
اوهرنیمه شب درخواب
خواب پنبه دانه می بیند
ومی بیند
که باکمک اساتید آنچنانی
درمدارس سفارشی
ابجد هوز صخض را
تبدیل به حروف لاتین ساخته است
تا
دیگرزبان مادری سرزمینش را
زبان فردوسی و سنایی و مولوی را
می گویم
اتاترکانه
تقدیم تاریخ کرده باشد
.....
اتل مثل تو توله
گپّا همه یه جوره
.....
بیچاره برسرحاراه پارلمان
فریاد می کشد
همه مان
با تقلب مخالفیم
....
زیرا او



هرگز با تقلب
از یک کاسه وکوزه آب نوشیده

...

فقط همپاله گانش
برای مصلحت چند ملیون برگه رای از آنسوی مرزها
باخود
آوردند

حضرتش ریختند و در صندوق
این که تقلب نیست
لعنت بر متقلب

...

رییس مغفور
ما
ندانسته گاهی
زبانش می سرخد
چیزهایی بردهان می راند
که از پشت هضم آن روزها
بالا می رود
خوب مشق دیمو کراسی غربی همین است

.....

همه قبیله من عالمان دین بودند
مرا معلم عشق توشاعری آموخت

.....

او با گردنی برافراشته
به دستور ملاعمرها
مدال افتخار وزیر اکبرخان را برسینه مکناتن های وطنی می چسپاند

....

هی { به مدال می رسد دیده شود چه می شود
}جوجه به بال می رسد دیده شود چه می شود
نمی دانم چرا
خوابهایت دیرتعبیر می شوند
همین دیشب مگر رویای فرارراندیدی

.....



تونبودی
که گفتی

دیدم

عزیزان بالا بالا نشین را
با چمدان های پر ازدلار
پرکشیده اند
وآماده پرواز اند

و

برمی گردند
به رستورانهای فلادلفیا

آری

لوس آنجلس
واشنکتن

و.....

هرروز

در انتظار قدوم یاران سفرکرده شان اند

.....

رواق منظر چشم من آشیانه تست
کرم نمای و فرودآکه خانه خانه تست

....

چشمان شان را
کلاغ ها کنده اند
انتظار واژه کمر شکنی است

در انتظارم کی

از در درآیی دلبر

درهوای رونق بیشتر

باسرمایه افزونتر

باید یاران

خون ملتی را

که درشیشه

فرموده اند

جای شراب ارغوانی



به رقاصه های
بین المللی
ریاست
پس از صرف
غذای خنده های پیاپی
تقدیم کنند
مشتریان همیشه بدمست
رستورانهای سیاست را می گویم
هوراهوراهورا

...

میدانم
هنوز وقت است
باش تا صبح دولت حماسه ها
سحر پاورچین از راه سررسد
مواظب باش
زود ازبستر رویاهای آنچنانی
برنخیزی
عمودهای آهنین اندیشه ام را
برسرت محکم بکوب
دستهایت را خوب به آن به چسبان .
مبادا زنبوری ازسرچشمه کینه ها پرواز کند
.ویک باره به جای نوش نیش بارانت سازد
زیرا
همه زنبورها عسلی نینتند
بعضیها
ازسرچشمه حنظل عطش را نوش جان می کنند
اینها حتی به همباوران خود نیز ترحمی را
دریغ میدارند
وشاعرانی که آینه تمام نمای ملت خویش اند
را
با هجوم شان عقده باران می سازند
ومی بازند

.....



هشدار زود از خواب

پا نشوی

پله پله

تأملات

انصاف

پایان بیا

پایان

پایان

پایان

کمی پایین تر

بس

بس

بس

سحر در راه است

و آدمی از نوبا

باتو

همراه

ولی این بار سوار بر کشتی نوح

و همصدا با صبر ایوب

و با استقامت عصای موسای کلیم

دور از چشم سامریهای رجیم

و با استعانت از انفاس مسیح مقدس

بر سر

نمادین

بولهب های زمان

:می کوبد

.....

تبت یدا ابی لهب

.....

و ماراهمین بس.

ها

نه به این زودیها

نرم و آهسته



همواره
هموار
دستت را به میله ای
عمودی اندیشه ام محکم
بسیار
مرا به خاطر دار
اما نه بر روی
دار
.....
وعمود اندیشه ام را نیز



نور الله وثوق